

محمد جناب زاده

سخنران بزرگان در مکتب عارفان درباره دل

صاحبان و دلدادگان



از شبم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

صد نشتر عشق بر (رگ) روح زدند

یک قطره از او چکید و نامش (دل) شد

(بابا افضل)

اگر بر هوا پری مگسی باشی مال خلق شود و اگر بر روی آب روی خسی باشی

دلی بدست آرتا کسی باشی (خواجه عبدالله انصاری)

در دوران زندگی برای هر فردی حالتی پیش میآید که از غوغای خشک

و مداوم و خسته کننده روزگار از دشواریها روز افزون و متاعب امور اقتصادی

و روابط دردمند اجتماعی و غوغای بزرگان در مسائل علمی خسته و فرسوده

میشود. در آنوقت میخواهد بگوشه ای دور دست برود. از خلق دوری گزیند

و در زاویه تنهایی و مجرد فارغ و آسوده به نشیند.

در این حالات افراد روشها و طریقت‌های گوناگون دارند اما گروهی از صالحان در پیکارهای حیاتی و تفکرات روانی جانب (دل) کانون عشق و محبت و نیکی را برگزیده‌اند و ریاضت و سیر و سلوک را پیش گرفته از نور اشراق روشنی میگیرند و کمیت دانش و فلسفه را به حکیمان سپرده‌اند تا بهر جامیخواهند بروند.

این فلسفه است که از وحدت بجانب کثرت آمده و در طی هزاران سال جز اختلاف و پراکندگی و ستیزه ثمری نداشته انسانها را نسبت بهم بیگانه و بجان هم انداخته و این سالکان راه حق و عشق و طریقت هستند که از کوی دلبر نشانها دارند و در ظلمت شب خورشید معرفت و حقیقت را در خلوت (دل) می‌بینند و از فیض انوار حیات بخش او شاهد معانی را در باغ یقین می‌بینند. شبها برفلك طاعت ممانند و روزها بر سریر قناعت آرامند و با همه سازگار و در وصلح و صفا و زیان حالشان این است بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.

افلاطون - علم و اخلاق . عشق پاک و دلی روشن و تابناک را محور و مدار حکمت شمرده و نفس را باقی و فضیلت را در روح انسانی میدانست .

ارسطو ۳۷۴-۳۲۲ ق.م

ارسطو از شاگردان افلاطون بوده ولی با فکر آزاد از جهانی میل به حکمت اشراق داشته ولی معتقد بوده که فعالیت نفس باید با موافقت عقل باشد او با تفکیک نفس حیوانی از نفس نباتی و انسانی (عقلانی و غیره عقلانی) و بحث در فضائل و انواع لذایذ تفکر (مراقبت و مکاشفه) مباحث مبسوط و مهمی دارد.

ایپکور. ۲۷۰-۳۴۲ ق.م

ایپکور لذايد معنوی را بر تمتعات مادی و جسمانی ترجیح داد و توجه او به فقر و قناعت و یگانگی با عموم مردم است

صاحب‌دلان رومی

ایپکتتوس ۱۲۶-۵۰ میلادی

ایپکتتوس غلام و برده بود اما میگفت اگر بر نفس خویش مسلط باشیم آزاد و مستقل خواهیم بود زیرا اساس بردگی فروتنی در برابر هوسهای نفسانی است.

کشتن آرزوها مایه آسایش خیال و فراغ خاطر ما خواهد بود و بالاخره با مقاومت منفی ارباب خود را مغلوب و بزانو در آورد و نشان داد که انسان در موارد رقیب و اسارت هم میتواند آزاد طبع و خوش و صاحب‌دل باشد.

مارکوس اورلیوس ۱۸۰-۱۲۱ میلادی

مارکوس امپراطور روم بود و از روی حکمت سلطنت میکرد همیشه خود را در معرض بازپرسی موردبازخواست قرار میداد و از خود پرسش مینمود که چه کردی؟ چه دردی را دوامدیدی؟ کدام عیب را از خود دور ساختی.

صاحب‌دلان نوافلاتونی

فلوطين مجدد مذهب افلاطون در قرن سوم میلادی بود گفتارش درباره فکر و تعقل و عروج بسوی حق و خلقت دور مینزد اندیشه‌های عرفانی او با شباهتی قابل تحسین در دیوان مثنوی مولوی بیچشم میخورد.

فلوطين ميگويد - بنيابي بدن از نفس (روح) است و زيبايي نفس از عقل همان و جد و شوري که براي ارباب ذوق و کمالات معنوي حاصل ميشود و اين عشقي است که مرحله دوم آن سيروسيلوک و تزکيه نفس است .
 آنچه ميجوئيم دوراز ماست (از خود بطلب هر آنچه خواهي زيرا همه چيز در خود ماست و اين معرفت وصال يا وصول بحق است که براي انسان دست ميدهد (من عرف نفسه فقد عرف ربه) در اين حالت شخص از هر چيز حتي از خود بيگانه ميشود بي خبر از چشم و جان فارغ از زمان و مکان از تفکر نياز از عقل و ارسته مست عشق و بين خود و معشوق (نفس و خير مطلق) جدائي نمي بيند و اصل و منشاء اين مدارج روحاني خيرو نيکوئي است در نظر (دل) و عشق از ارخلق بزرگترين گناه است زيرا زيست هر موجود زنده هر قدر نا چيز باشد محترم است .
 و در ميازار موري که دانه کش است

که جان دارد و جان شيرين خوش است

مباش در پي آزار و هر چه خواهی کن

که در طربقت ما غير از اين گناهی نيست

صاحب دلدان هندی

سید هارتا فرزند سدود تابزرگ قوم ساکيا در هند همواره در تفکر و خاموش بود اين شهرزاده آزاده در کاخ مجلل آنجا که نوازندگان و خوانندگان باغ باشکوه و بوستان لبريز از گلها و لالهها و انواع ميوه ها را پر از نغمه هاي گوشنواز موسيقي کرده بودند در ميان پربرويسان که هر يك حسني جداگانه داشتند و ساق سيمين گيسوهای مشکين آنان از هرسوي دلربائي ميکرد احببام

خوشی و لذتی نمینمود! .

سیدهارتا از بی توجهی فرزندش بدوشیزگان پریوش و آرام بخش و نغمه‌ها و آهنگهای هیجان انگیز که درودیوار کاخ و باغ زیبا را تکان میداد ناراحت بود نه دلبری گلرخان و سینه نرم بلورین آنان و نه الحان طرب ساز و صدای ساز هیچکدام در او اثر نمیکرد . سیدهارتا میلی به این زندگانی پسر از حور و قصور نداشت پزشکان نتوانستند چاره سازی کنند و شهوات و لذائد نفسانی را در او بیدار سازند . سدهارتا پوشاك زربفت و ثمین خود را به فقیر ژنده پوشی داد و لباس کهنه و مندرس او را در بر کرد ناشناس بسوی کوی و برزن براه افتاد از هر مرتاضی چیزی میاموخت اما در هر پرسشی مشکلی فراوان شناخته‌هایی بی پایان چون فراز و نشیب کوهستان در خاطرش برف انبار میشد عجب راه دشواری! در چهره گلها لطیف و مخملی و زیبایی روز افزون آنان از تابش خورشید نگاه میکرد و از اینکه عطر پاشی میکنند دنیائی را معطر میسازند شکفته میشوند و بعد تسلیم مرگ و نابودی میشوند از حالت رضا و تسلیم و خورسندی آنان در حیرت فرو رفت و میگفت این چه رازی است که شما یافته‌اید ولی ما انسانها از آن بی خبر مانده‌ایم باید از این راز آگاه شد .

جهانگردی و سیرو سلوک را بابر دباری در مشقات و رضایت خاطر قبول کردن نخستین مکاشفه و اندرز سید هارتا این شد که در برابر دشوار بهادر دهاورنجهها محرومیتها باید شکیبائی را پیشه کرد .

باید بدانید که در دنیا هر چه بخواهید باید بدهید و بدهید باید بدهید و بدهید باید بدهید